

### متن پرسش

سلام علیکم: در پاسخ به یکی از سوالات فرمودید که وجود و هستی یک عنوان و اعتبار ذهنی است که فلاسفه ساخته اند. سوال بنده هم این بود که بعضی بزرگان خود وجود را اسمی از اسما می‌دانند که شاید عنوان آن با زبان روایات یا آیات چیز دیگری باشد. لذا جمله یکی از همین بزرگان را عینا برای شما ذکر می‌کنم که می‌فرماید: «کنه ذات خداوند فراتر از آن است که ادراک شود لذا وجود نیز اسمی از اسما اوست نه کنه ذات او لذا همانگونه که گفته می‌شود خدا رحمان و رحیم و کریم است گفته می‌شود خدا وجود است.» جنابعالی هم اگر اشتباه نکنم بارها فرمودید که الله مساوی است با وجود نامحدود. لذا نسبت وجود با الله را چطور باید تصور کرد؟ آیا اینها دو اسمند برای یک حقیقت واحد؟ چرا که همانطور که الله همه اسما را در بر می‌گیرد وجود و هستی نامحدود هم همینگونه است و چیزی نمی‌تواند خارج از وجود باشد و آنگونه که به ذهنم می‌آید الوجود در دعای جوشن کبیر بعنوان یکی از اسما از آن یاد شده پس این کلمه نمی‌تواند ابداع فلاسفه و عرفا باشد. آیا می‌توان گفت کنه ذات غیبیه اولین ظهورش مقام الله است و مقام الله همان وجود نامحدود است و وجود یعنی همه کمالات به نحو جامعیت همانطور که الله هم همینطور است یا اگر وجود و هستی اسمی از اسماست نه جامعیت اسما جایگاهش کجاست؟ آیا همان حقیقت محمدیه است که رتبه های بعدی وجود از او منشعب و متجلی شده اند؟ در هر صورت بر اساس توقیفی نبودن اسما ما هر کمالی را می‌توانیم به خدا نسبت دهیم و اگر وجود را هم نوعی کمال بدانیم پس نسبت آن به خدا درست و مطابق با واقع است ولی جایگاهش را در سیر نزول درک نمی‌کنم! جزاکم الله خیرا

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آن وجودی که گفته می‌شود خداوند عین وجود است یک موضوع فلسفی است و از این دیدگاه، وجود همه‌ی عالم از اوست به همان معنایی که جناب ملاصدرا در «برهان صدیقین» متذکر می‌شوند. آری! وجود مطلق که فلسفه مطرح می‌کند به یک معنا همان مقام اسم «الله» است که در دین مطرح می‌شود از آن جهت که حضرت «الله» خالق کلّ شیئی هستند و به عنوان اسم «الله» در متون دینی مطرح می‌شود که در عین حال، جامع جمیع اسماء می‌باشند. وجود مطلق هم به عنوان «بسیط الحقیقه»، کلّ الاشیاء است. این معنا از وجود، یک مفهوم است، ولی اسم «الله»، نورالسموات و الارض است. موفق باشید